

## سرانجام محاصره قسطنطنیه

سپاهیان اسلام پیش از فرارسیدن فصل زمستان در روز دوم محرم سال ۹۹ هجری برای دومین بار قسطنطنیه را بمحاصره گرفتند . مسلمة فرمانده سپاه اسلام خود را آماده ساخت تا پایتخت روم شرقی را برای مدتی طولانی محاصره کند . بهمین جهت خواربار فراوانی جمع‌آوری نمود و برای سپاهیان خود کپرها و خانه‌های چوبی ساخت (۱)

مسلمه با اینکه افسری جسور و شجاع بود، اما در فنون جنگی بصیرت و تجربه کافی نداشت . او پیشرفت خود ایمان داشت و زود مغرور می‌شد، مضافاً اینکه در میان معاونانش فرماندهای افسرداران طراز اول نبود. او اطمینان داشت که رومی‌ها بزودی تسلیم میشوند. و در این خصوص فریب وعده‌های لیون سوم را خورد.

لیون امپراتور روم هر وقت محاصره قسطنطنیه تنگ میشد بمسلمه پیشنهاد گفتگو و سازش مینمود و بدین وسیله از فشار محاصره میکاست و خواربار بشهر میرسانید .

روایات اسلامی میگوید: لیون در آخر تمهید کرد که شهر و موجودی خزائن روم و کلیه اندوخته‌ها را به مسلمه فرمانده سپاه اسلام تسلیم کند و اختیار کشور خود را به خلیفه مسلمین واگذار نماید و جزیه بدهد.

ولی بدون شك لیون این مواعید را از روی نفاق و دورویی و بخاطر استفاده از فرصت و فریب دادن فرمانده سپاه اسلام میداد (۲)

\* \* \*

هنوز هفته‌ای چند از دومین محاصره قسطنطنیه توسط مسلمه ، نگذشته بود که سلیمان ابن عبدالملك خلیفه دمشق در ۱۰ صفر سال ۹۹ هجری پیش از آنکه فرصت یابد نیرو

(۱) تاریخ طبری ج ۲

(۲) العیون والحدائق ص ۲۷ و ۲۸

بكمك مسلمه بفرستد، درگذشت.

متماقب آن فصل زمستان نیز با سرمایه کشته‌های فراسید بطوریکه نواحی مجاورشهر چندین هفته از برف و یخ پوشیده شد. عده کثیری از زبده ترین سربازان که شهر را محاصره کرده بودند قربانی سرمای کشنده و خطرناک شدند. بیشتر اسبها و چهارپایان لشکر نیز تلف گردیدند. که بود خواربار و مشکلات تحصیل آن‌هم، نظام سپاه را درهم ریخت. بعلاوه مرگ سلیمان بن بحر فرمانده ناوگان در همین ایام نیز مزید بر علت گردید و امور سفاین جنگی مسلمین را متزلزل ساخت. بعکس، رومیها زمستان سرد را در داخل شهر با آرامش و آسایش سپری کردند. در فصل بهار ناوگان بزرگی حامل خواربار از اسکندریه برای سپاهیان اسلام رسید. ناوگان مزبور وارد آبهای بسفور شد و در کالوس ارجوس لشکر انداخت بدنبال آن ناوگان دیگری از افریقا سر رسید و در بنتیا (شرق دریای مرمره) پهلو گرفت. اکثر دریانوردان این ناوگان که از اسکندریه و افریقا آمده بودند مزدوران عیسوی بودند.

هنگامیکه آنها بار دو گاه اسلام نزدیک شدند، وضع متزلزل سپاهیان آنها را دچار تشویش ساخت و بیم آن داشتند که مبادا سرانجام نظام آنها از هم بگسلد و ناتوان و منحل گردند. بسیاری از آنها با توطئه قبلی شب هنگام گریختند و در شهر به همکیشان خود پیوستند، سپس امپراطور را از وضع نامساعد سربازان اسلام آگاه ساختند. لیون امپراطور روم نیز از فرصت استفاده نمود و بدون فوت وقت دسته‌ای از ناوگان خود را که مسلح بیکنوع سلاح گرم بنام آتش یونانی بودند بخارج بندر گسیل داشت. ناوگان روم بی‌درنگ بکشتیه‌های مسلمین حمله بردند و آنها را دچار اضطراب و بی‌نظمی نمودند.

در نتیجه این حمله برخی از کشتی‌های مسلمانان طعمه حریق گردید و برخی دیگر بگنیمت گرفته شد و بقیه رو بساحل آورد.

\* \* \*

اوضاع جنگ که در گون شد. فشار و قحطی سربازان اسلام را فرا گرفت، درحالیکه رومیان که در شهر محاصره شده بودند نفس راحتی میکشیدند. با این وصف مسلمه در خشکی محاصره قسطنطنیه را ادامه داد و چندان در این کار اصرار ورزید که ستون‌های اعزامی وی برای تحصیل خواربار متلاشی شد. قحط و غلا سربازان را در بر گرفت، موجودی به آخر رسید و چهارپایان از میان رفت.

کار بجائی رسید که سربازان دچار سخت‌ترین وضع گشتند و شروع بخوردن گوشت

چهارپایان و پوست و ریشه‌ها و برگ‌های درخت نمودند و جز خاک همه چیز را می‌خوردند (۱) خلیفه جدید عمر بن عبدالعزیز فرمان داد که سر بازان اسلام دست از محاصره قسطنطنیه بردارند و مراجعت کنند. مسلمة نیز دستور کوچ داد و بازمانده سپاهیان خود را از پشت دیوارهای شهر بساحل آسیائی آنجا که بقیه ناوگانش پهلو گرفته بودند منتقل ساخت. مسلمانان ازدومین محاصره این شهر در دوم محرم سال ۱۰۰ هجری رفع ید کردند ولی بعد از آنکه دریای دیوارهای قسطنطنیه بزرگترین نیروی اسلام که برضد نصرانیت بسیج شده بود از میان رفت! بازمانده سر بازان اسلام از سمت جنوب بطرف دمشق عقب نشست. بقیه ناوگان اسلامی را طوفانهای مجمع‌الجزایر دریای اژه در هم کوبید و پراکنده ساخت، یونانی‌ها نیز در جزایر خود بقسمتی از آنها حمله بردند و بسیاری از آنها را غرق کردند و از آن ناوگان عظیم جز چند کشتی بساحل شام بازنگشت (۲).

\* \* \*

بدینگونه اسلام در دو حمله بزرگ از مقابل دیوارهای مر تفع و نیر و مند قسطنطنیه عقب نشست نقشه خلافت دمشق بهم خورد و آرزویی که برای فتح اروپا از ناحیه شرق داشت تحقق نیافت. این ناکامی بچند علت بازگشت می‌گردد: یکی اینکه اعراب مسلمان در جنگهای دریائی تازه کار بودند. مشکلات منطقه جنگ نیز طوری بود که سپاه جنوب که در اقلیم‌های شام و مصر و افریقا پرورش یافته بودند نمیتوانستند آنها را پیش‌بینی کنند. این مشکلات بیشتر ناشی از مهارت رومی‌ها در تاکتیک دفاع از دژها و شهرهای محاصره شده و استادی آنها در بکار بردن آتش یونانی بود.

بعلاوه علی‌رغم از هم‌پاشیدگی حیات اجتماعی و اقتصادی دولت روم شرقی، رومی‌ها همچنان تفوق رزمی خود را حفظ کرده بودند. استحکام دیوارهای قسطنطنیه و انبوه وسائل دفاعی و آلات جنگی را که برای عقب‌زدن جنگجویان فراهم کرده بودند نیز باید برای مشکلات افزود.

این ناکامی در تاریخ اسلام سخت تکان دهنده بود و در سر نوشت مسلمانان تأثیر عمیقی داشت. محاصره این شهر بزرگترین کوششی بود که مسلمانان می‌پذول داشتند تا پرچم خود را در قلمرو ملل غرب باهتر از در آورند، آنها در زمانی که شوکت و اقتدار اروپا دستخوش تفرقه و ضعف شده بود و بت‌پرستی و نصرانیت سیادت معنوی آنها در معرض کشمکش قرار داده بودند.

پیشروی مسلمانان در دشت‌های فرانسه تا کرانه‌های رودخانه لوآر بعد از انصراف از فتح قسطنطنیه به اندک زمانی (سال ۱۱۴ هـ) مقرون به آمادگی قبلی و اهمیت دادن به آن، وعزم و اصراری که در حمله به قسطنطنیه بعمل آمد، نبود هر چند این پیشروی همان سیاست را تحقق بخشید و منظوری را که خلافت دمشق داشت عملی ساخت.

بعد از این واقعه مسلمانان دیگر در صدد بر نیامدند که برای دست یافتن بااروپا با فتح قسطنطنیه راهی بگشایند، هر چند سپاه اسلام بعدها چندین بار خود را بنزدیک این شهر رسانید. مشهورترین این پیکارها در زمان مهدی خلیفه عباسی روی داد. در آن زمان پسروی هارون الرشید در تابستان سال ۱۶۵ هجری بعزم نبرد با روم روی بسرزمین دولت بیزانس نهاد. هارون ارتفاعات آناتولی را پیمود و بسواحل آسیای بسفور رسید و در بلندیهایی خرید و پولیس (اسکوتاری) مقابل قسطنطنیه فرود آمد. در آن اوقات تخت قیصر روم در اختیار طفلی بود که او را قسطنطین ششم میگفتند و امور دولت در دست مادر وی ملکه «رین» بود.

در این جنگ مسلمانان رومی‌ها را سخت درهم شکستند و ملکه ناگزیر شد با مسلمین پیمان صالح منعقد سازد و تعهد نمود که سالیانه جزیه بپردازد. باینکه مسلمانان در پای دیوارهای قسطنطنیه قرار داشتند مع الوصف در این نوبت اقدام بمحاصره آن نکردند و همین معنی نیز میرساند که زمامداران اسلام در آن زمانها در اندیشه فتح قسطنطنیه و راه یافتن بااروپا نبودند.

\* \* \*

اگر مسلمانان بر قسطنطنیه استیلاء می‌یافتند، سرنوشت اروپا و تاریخ جهان دگرگون می‌شد و ملل دیگری در اروپا بوجود می‌آمدند و دین دیگری غیر از نصرا نیت در آنجا رسوخ می‌یافت و آئین اسلام بر ملل غرب حکومت میکرد.

در فصل آینده خواهیم دید چگونه نبرد اسلام و نصرا نیت به جنگ مرگ و زندگی مبدل گردید و چگونه اروپائیان شمال در کرانه‌های رودخانه «لوآر» گرد آمدند تا سیل اسلام را از رخنه کردن در اروپا عقب بزنند. و نیز خواهیم دید که چگونه مورخان اروپائی راجع بنجات اروپا و نصرا نیت از جنگ اسلام در جنگ تور (سرزمین شهیدان اسلام) حماسه سرائی کرده اند.

مثلاً کبیون میگوید: «حوادث این جنگ گذشتگان بریثانی و همسایگان ما (گالها) را از اسارت دینی و اجتماعی قرآن نجات داد؛ و شکوه و جلال رم را نگاه داشت و سقوط قسطنطنیه را بتأخیر انداخت، نصرا نیت را حفظ کرد و تخم نفاق و پراکنندگی را در میان دشمنان آنها (مسلمانان) افکند».

در صورتی که «فنی مورخ بیزانسی بعکس عقیده دارد که» نجات اروپا و مسیحیت از هجوم مسلمانان در مقابل دیوارهای قسطنطنیه و بدست لیون سوم انجام گرفت و میگوید: «نویسندگان گال پیروزی شارل مارتل پادشاه فرانسه را در جنگ با مسلمانان خیلی بزرگ جلوه داده و آنرا یک پیروزی درخشان نامیده و نجات اروپا از حملات مسلمانان را به شجاعت فرانسویان نسبت داده اند.

در حالیکه پرده ای بر روی نبوغ لیون سوم و کار او کشیده شده است. چه وی يك نفر سرباز بود که بمنظور آینده بهتری برای خود و بعد از خنثی کردن نقشه طولانی فتح قسطنطنیه توسط مسلمانان بتاج و تخت امپراطوری روم رسید.

بهر حال آنچه مسلم است قسطنطنیه، پناهگاه مسیحیت، در ناحیه شرق بود و تردید نیست که سواحل رودخانه لوار فنوحات اسلامی را در مغرب اروپا عقب زد. آری دیوارهای قسطنطنیه و کرانه های رودخانه لوار باعث عقب نشینی مسلمانان از اروپا و نجات مسیحیان گردید و سر نوشت اسلام و مسیحیت را تعیین کرد.

(بقیه از ص ۵۰)

ومادر از سرمایه های فطری و خدادادی طفل برای پرورش فکر خداشناسی او استفاده میکنند باید عملانی طفل را وادار کنند که بندای فطرت خود پاسخ مثبت دهد و با انجام عبادت یا شرکت در مراسم اجتماعی خداپرستی بقول دانشمندان اسلامی به «عبادت تمرینی» پردازد تا بتدریج پرتو ایمان در اعماق جسم و جانش نفوذ کند و رنگ و «صبغه» توحید، که بر او نش زده شده است باعضا و اندام بدن نیز با این تمرینها سرایت نماید و قلب و زبان و دست و پا... هماهنگ گردند. دکتر آلکسیس کارل می نویسد: «در واقع برای کودکان، سخن از الهیات و وظیفه گفتن بی فایده است، ولی بایستی بروفق اندرزکانت از آغاز زندگی خداوند را چون پدری توانا و نامرئی بایشان معرفی کرد که مشمول عنایات او هستند و می توانند با نیایش بسوی او رو کنند. کاملترین طریق ستایش خداوندی تمکین از اراده اوست، و اراده خداوندی بر این جاری است که زندگی کودک نیز چون افراد بالغ مشی صحیح داشته باشد» (۱) تردیدی نیست که آن حالت شور و شوق و جذبۀ نیرومند دینی فقط در سایه استدلالات پرپیچ و خم و صغری و کبری ها و دور و توسلها و... حاصل نمیشود، چه بسیارند مردمی که چنان بخدا عشق می ورزند که بزرگترین حکیم و فیلسوف و دانشمند متفکر را دچار حیرت می کنند، دانشمند مذکور می نویسد: «افراد آدمی در هر سنی که باشند، بوسیله احساس بیشتر از منطبق به جنبش درمی آیند و از قوانین دشوار زندگی، اگر آنها را معرف اراده خداوندی بدانند نه يك نیروی نابینا، با میل بیشتری اطاعت می کنند و با تجربه معلوم شده است که انسان خیلی بهتر از يك شخص پیروی می کند تا يك اصل» (۲)

۱۶۹- راه و رسم زندگی ص ۱۶۹